

بررسی تطبیقی موانع مؤثر بر ازدواج پایدار از منظر روان‌شناسی اسلامی و انسان‌گرایی (تأثیرات تربیت دینی بر خانواده پایدار)

دکتر عصمت دانش *



هدف از این مقاله تحلیلی در درجه نخست، تبیین فلسفه ازدواج، آسیب‌های حاصل از موانع ازدواج و تشکیل خانواده پایدار و در درجه دوم تحلیل این آسیب‌ها از ابعاد زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است و در نهایت به ارائه راهکارهایی کاربردی برای رفع آنها از منظر روان‌شناسی اسلامی و انسان‌گرایان پرداخته است. علت این آسیب‌ها در بُعد زیست‌شناختی به ارضای نامتعادل نیازهای زیستی-اجتماعی، در بُعد روان‌شناختی به عدم ارائه آموزش‌های لازم در دوره‌های سرنوشت‌ساز رشد و در بُعد جامعه‌شناختی به تبعیت کورکورانه و بدون تعقل از سنت‌های جامعه، نسبت داده شده است. در پایان، نقش مشاوران و مسئولین جامعه در بهبود این آسیب‌ها با ارائه شش راه‌حل کاربردی اسلامی و انسان‌گرایانه تبیین شده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، خانواده پایدار، روان‌شناسی اسلامی و موانع ازدواج.

مقدمه

در مقاله حاضر ضمن تبیین فلسفه ازدواج، و فواید آن، آسیب‌شناسی موانع و مشکلات ازدواج جوانان همراه با راه‌حل‌های کاربردی اسلامی برای رفع آن از منظر زیستی، روانی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا سازمان‌های مربوطه، دانشمندان اسلامی، روان‌شناسان و مشاوران بتوانند با شناخت علل و با طرح و تدوین برنامه‌هایی، جوانان را - که نبض پر تپش جامعه اسلامی محسوب می‌شوند - برای مقابله روشن‌بینانه و سنجیده با مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی ازدواج، آماده و توانا سازند و به آنان یاری رسانده تا با آینده‌نگری، دوراندیشی، جوشش و کوشش، آرامش و صمیمیت را از عمق روح و جان در زندگی زناشویی خود تجربه کنند و با ازدواج مناسب و به هنگام از طریق ارضاء این نیاز اساسی، در راه تعالی شخصیت ایمانی و انسانی خویش گام بردارند.

جوانی، مرحله‌ای است که در آن به ایجاد ارتباطی نزدیک و صمیمی با جنس مخالف نیاز است؛ بنابر تعالیم اصیل فرهنگ اسلامی، سالم‌ترین و معقولانه‌ترین صورت گذر از این مرحله که ورود به مراحل بعدی رشد را تضمین می‌کند، ازدواج است. تأثیر شگرف ازدواج و تشکیل خانواده بر رشد و تعالی شخصیت انسان به اندازه‌ای است که امام محمدباقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ بنیانی در اسلام، نزد خدای عزوجل محبوب‌تر از ازدواج نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ۶۶). در اسلام ازدواج یک امر مقدس و عبادت دانسته می‌شود؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دو رکعت نماز که انسان متأهل بخواند، افضل و بالاتر از هفتاد رکعت نماز است که انسان مجرد و عزب بخواند» (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، ۶). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی هر یک

فصلنامه

علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال اول

شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



از یاران رسول خدا ازدواج می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او می‌فرمود: دینش کامل شد» (مظاهری، ۱۳۷۴، ۱۸).

در فلسفه ازدواج و اهمیت تشکیل خانواده، همین بس که خداوند رحمن و رحیم آن را از نشانه‌های خود دانسته و می‌فرماید: از «نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آنان به سکون و آرامش برسید و بین شما دوستی و مهربانی و صمیمیت قرار داد. در این کار نشانه‌هایی است برای افرادی که اهل فکر و اندیشه هستند» (روم / ۲۱). جالب است «اطمینان قلبی و آرامش» که با «یاد خدا» حاصل می‌شود با در کنار هم قرار گرفتن دو زوج هم‌طراز هم‌کفو نیز پدید می‌آید (رعد / ۲۸). به عبارت دیگر زن و شوهر برای یکدیگر نقش جانشینی خدا «خلیفه الهی» را در ایجاد آرامش قلبی بازی می‌کنند. در سوره بقره آیه ۱۸۷ می‌فرماید: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن؛ یعنی زن و شوهر مکمل، متمم، زینت و حافظ آبرو و رازپوش یکدیگرند و هریک به دیگری نیازمندند». /فلاطون نیز فلسفه ازدواج را کامل شدن انسان می‌داند و اظهار می‌دارد: «در آغاز خلقت و عالم مُثُل انسان دارای دو جنس ذکور و اناث نبود؛ بلکه واحدی کامل و ممزوجی واجد کمال و حقیقت هر دو جنس بود؛ بعد در اثر عصبیان، مورد غضب خداوند قرار گرفت و به دو جزء متمایز و دو حقیقت مختلف تقسیم به قسمی شد که هر جزء بدون جزء دیگر ناقص و در رنج است» (حجازی، ۱۳۵۸، ۳۱۹). حقیقت این معنی به نحو دیگری مورد تأیید اسلام قرار گرفته است. «خلقکم من نفس واحده، ثم جعل منها زوجها» (الزمر / ۶).

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که ازدواج برای رشد همه‌جانبه شخصیت و سلامت جسمی و روانی فرد امری اجتناب‌ناپذیر است. نتایج

پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که ازدواج نقش مهمی در سلامت عمومی زوجین ایفا می‌کند (لمب، لی و دماریس^۱، ۲۰۰۳). افراد متأهل از فواید حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از ازدواج لذت می‌برند (لاکسو و پائونونن-ایلمونن^۲، ۲۰۰۲ و وایت^۳، ۲۰۰۸)؛ میزان مرگ‌ومیر در آنها پایین‌تر است و با مهار عوامل متعدد، بسیار شادتر از افراد مجردند و نیز سلامت جسمی و روانی آنها بیشتر و طول عمرشان زیادتر است (ویلسون و اوسوالد^۴، ۲۰۰۵). بارت^۵ نیز به قدرت ازدواج پس از ۱۲ ماه در کاهش بروز نشانه‌های افسردگی، اضطراب و سوء‌مصرف مواد اشاره کرده است (۲۰۰۲). یافته‌های پژوهشی دانش نیز نشان داد که صرف‌نظر از جنس و سن، دانشجویان متأهل نسبت به دانشجویان مجرد به طور معناداری از سطح شادکامی و سلامت جسمی و روانی بالاتری برخوردار هستند؛ همچنین نشانه‌های بدنی، علائم اضطراب، اختلال در خواب، میزان افسردگی و اختلال در کارکرد اجتماعی کمتری دارند (۱۳۸۹، ۵۷). استاد شهید مطهری درباره نقش مثبت ازدواج در رشد شخصیت می‌فرماید: «تجربه نشان داده است افراد پاک و مقدسی که به عنوان مجاهد و به بهانه جهاد کردن و اصلاح نفس ازدواج نکرده و مجرد مانده‌اند، اولاً اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده‌اند؛ ثانیاً با اینکه واقعاً ملأ، حکیم و فیلسوف بودند تا آخر عمر یک روحیه و رفتار کودکانه و خام داشته‌اند که این موضوع بیانگر آن است که پختگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پایدار ایجاد نمی‌شود و نمی‌توان آن را در مدرسه آموخت یا با جهاد نفس، نماز شب و یا ارادت به نیکان پیدا کرد» (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۰۹).

اکنون سؤال این است که چرا این پختگی فقط با ازدواج به دست می‌آید و در سایر روابط اجتماعی، مثلاً به وسیله یک دوست صمیمی یا آشنایان حاصل نمی‌شود؟ و آیا هر ازدواجی به این پختگی می‌انجامد؟



1. Lamb, Lee & DeMarris
2. Laakso & paunonen-Illmonen
3. Waite
4. Wilson & Oswald
5. Barrett

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: انسان با ازدواج، احساس می‌کند که دیده می‌شود و از نظر روانی قابل رؤیت است. برای انسان بسیار لذت‌بخش و رشد‌دهنده است که احساس نمود خویشتن را نه فقط به عنوان یک انسان، بلکه در مقام یک مرد و یا زن داشته باشد. انسان با نگاه در آینه قادر است چهره خود را به عنوان تجسمی از واقعیت تصور کند و از این عمل لذت ببرد. لذت از اندیشیدن درباره یک موجود مادی که خود او است و توانایی نگاه کردن و اندیشیدن به خویشتن که «این من هستم» و «می‌خواهم بهتر از این باشم»؛ در این توانایی، ارزشی نهفته است و این ارزش در لابلای تجربه‌ای از عینیت قرار دارد. آیا آینه‌ای وجود دارد که آدمی بتواند در آن به جای خویشتن، «روان خویش» را رؤیت کند و روح خود را درک و تصور نماید؟ آری! این آینه، ضمیر آگاه انسانی دیگر است و یک تقابل پرمعنی عقلی، احساسی، ارزش‌های اساسی و اصول‌نگرشی در هر زندگی زناشویی است که پیش‌شرط لازم برای فرافکنی نمود متقابل و جوهر عشق و دوستی معتبر و اصیل را فراهم می‌آورد (براندن، ۱۳۷۶، ۲۸۹)؛ اینجاست که فلسفه رشد‌دهندگی ازدواج در گفته پیامبر ﷺ مشخص می‌شود که می‌فرماید: «با افراد هم‌کفو ازدواج کنید» (وسایل الشیعه، ۱۴).

در هر انسان سالمی به دنبال تمایل او برای دیدن ارزش‌های خود که در جهان واقعیات، بیرونی شده و عینیت یافته، این میل و نیرو وجود دارد که ارزش‌های خویشتن را در شخص دیگری ببیند و مجسم کند و انسانی را مشاهده نماید که نسبت به زندگی، عقیده او را دارد. این بینش، درستی‌نگرش او به هستی و زندگی را گواهی می‌دهد و بر صحت آن، مهر تأیید می‌زند. احساس می‌کند که او زندگی را آن‌گونه می‌بیند که من می‌بینم و یا عقیده او نسبت به هستی همانند عقیده من است و یا او حقایق زنده بودن را مانند من تجربه می‌کند. در چنین ازدواجی، عشق واقعی و رشد‌دهنده به‌وجود می‌آید؛



زیرا انسان به لحاظ داشتن صفاتی، مورد احترام قرار می‌گیرد که خود آرزوی احترام به سبب داشتن آن صفات را دارد. نتیجه آن، والاترین، اصیل‌ترین و درونی‌ترین هدیه‌ای است که انسان می‌تواند بدهد و بستاند و این نهایی‌ترین شکل تأیید ارزش شخص مورد علاقه انسان و نیز دریافت تأیید ارزش خویش از او و دربرگیرنده معنی عینیت بخشیدن نیرومند به ارزش‌های خویش است و هریک از طرفین، آن ارزشی را می‌بیند که در واکنش رمانتیک طرف مقابل به وی بازتابیده و بر او جلوه‌گر می‌شود (براندن، ۱۳۷۶، ۲۸۹).

بیان مسئله

با ازدواج، ارتباط و پیوندی بین زن و مرد ایجاد می‌شود که با هیچ‌یک از دیگر ارتباطات انسانی قابل مقایسه نیست؛ این پیوند، تأمین‌کننده بی‌نظیر تمامی نیازهای انسان در ابعاد مختلف است. دیگر ارتباطات انسانی، بُعدی از حیات را می‌پوشانند و حال آنکه زوجیت، مجموعه‌ای از روابط است که ابعاد مختلف جسمی، زیستی، اقتصادی، عاطفی، روانی، اجتماعی، معنوی و ذهنی را شامل می‌شود که سلامت هر یک از ابعاد آن با سلامت روانی و بهزیستی زوجین رابطه دارد (لوکاس^۱، ۲۰۰۳).

از نظر براندن، روان‌شناس انسان‌گرا، نیز ازدواج نیاز غیرقابل انکار هر فرد، به یک جفت مناسب در زندگی است. همدمی که بتواند به انسان احترام بگذارد، او را تحسین کند و برای او ارزش قائل باشد و با او تبادل احساسی و عقلی برقرار کند تا به کمال آرامش برسد. بدیهی است که عدم ارضای این نیاز زیربنایی و چندجانبه، موجب ناکامی و استرس جانکاهی خواهد شد که تعادل جسمی، روانی و اجتماعی انسان را برهم خواهد زد. بسیاری از چالش‌های درونی، اضطراب، افسردگی، غم بی‌پایان و وحشت‌زدگی در وجود افراد مجرد،

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



ناشی از این خلأ بزرگ است (براندن، ۱۳۷۶، ۲۷۸). به علت ویژگی‌های بی‌نظیر روابط زناشویی است که در ادیان الهی، به‌ویژه دین مبین اسلام، ازدواج به‌عنوان امری مقدس توصیه و تأکید شده است و رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ازدواج را عامل ایجاد اخلاق نیکو در فرد می‌داند و می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر خود را به ازدواج یکدیگر درآورید؛ چراکه خداوند، اخلاق آنان را نیکو می‌سازد» (نقل از دانش، ۱۳۸۴، ۵۷).

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

با توجه به تأکیدی که خداوند حکیم در سوره‌های مختلف برای تشویق انسان به ازدواج فرموده است و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ازدواج را سنت خویش و ترک آن را خروج از دایره نبوی می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ قمری)؛ محرز می‌شود که ازدواج، آن‌چنان نقشی در بهداشت و سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی و شادکامی انسان بازی می‌کند که هیچ امر دیگری نمی‌تواند جانشین آن در تأمین بهداشت روانی و رشد و تکامل شخصیت انسان شود. استاد مطهری می‌فرماید: «ازدواج اولین مرحله‌ای است که انسان از لاک «خود فردی» خارج می‌شود؛ و اولین قدم است که انسان از «خوددوستی» و «خودپرستی» به سوی «غیردوستی» و «دگردوستی» گام برمی‌دارد؛ به همین دلیل در میان همه نیازها، ازدواج با اینکه یک امر شهوانی است، تنها نیازی است که ارضای آن، جنبه اخلاقی دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۰۹).

در همین زمینه، نتایج پژوهش‌های اداره بهداشت عمومی آمریکا نیز نشان داده است که به‌طور معنی‌داری افراد متأهل در مقایسه با افراد مجرد در وضعیت بهتری از نظر سلامت روان قرار دارند و درصد کمتری از آنها مبتلا به بیماری‌های روحی و روانی هستند (امینی، ۱۳۸۳).



اما به رغم کلیه مزایایی که ازدواج در وجوه گوناگون شخصیت انسان دارد، افزایش سن متوسط ازدواج و عدم تمایل بسیاری از دختران و پسران جوان به ازدواج و تشکیل خانواده در ایران و نیز نگرانی همه صاحب‌نظران درباره ناپایداری ازدواج و افزایش طلاق، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش‌هایی از این دست را برجسته می‌سازد تا مسئولین بتوانند با تدارک برنامه‌هایی، به جوانان کمک کنند که با ازدواج مناسب و به هنگام در راه تعالی شخصیت خویش گام بردارند. از سوی دیگر هرچند اثرات مثبت تأهل و پیامدهای منفی تجرد، مورد تأیید دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف قرار گرفته و در مورد آن زیاد صحبت شده است، ولی در چنین ابعادی که در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفته، کمتر به آن پرداخته شده است. بنابراین از این چشم‌انداز، این مقاله می‌تواند از نوآوری خاصی برخوردار باشد و نه تنها زمینه پژوهش‌های محلی، ملی و بین فرهنگی را فراهم آورد، بلکه به سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کاربردی برای آموزش فکری و اعتقادی مریبان منتهی شود تا بتوانند فرزندانشان را طبق قوانین الهی تربیت و بینشی در آنها ایجاد کنند که ازدواج و تشکیل خانواده را حرکت به سوی کمال و پختگی بدانند.

فصلنامه

علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغی

سال اول

شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



سؤال‌های پژوهش پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنابر آنچه تاکنون ذکر شد، سؤال‌هایی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آنها است عبارتند از:

موانع ازدواج پایدار در ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی جوانان چگونه پدید می‌آید؟

چرا با تمام مزایای جسمی، روانی و اجتماعی که ازدواج دارد، در جامعه امروز ما جوانان به طور محسوسی از ازدواج شانه خالی می‌کنند؟

جوانان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند که ازدواج‌های پایداری را که نمونه وحدت روح است، تجربه کنند؟
آیا تربیت براساس فطرت الله، موانع زیستی، روانی و اجتماعی ازدواج پایدار را از میان می‌برد؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است. این مقاله با استفاده از آیاتی از قرآن کریم، سخنان انبیاء، معصومین، دانشمندان اسلامی و روان‌شناسان، به‌ویژه انسان‌گراها و نیز تجربیات بالینی و مطالعات نگارنده، تدوین شده است.

داده‌ها و مباحث تفصیلی

سؤال اول این بود که موانع ازدواج پایدار در ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی جوانان چگونه پدید می‌آید؟ برای پاسخ به این سؤال، باید دانست که در روان‌شناسی برای بررسی علت‌شناسی و پیامدهای آسیب‌های روانی از نظریه‌ها و الگوهای مختلفی استفاده می‌شود. الگویی که امروزه از آن استفاده می‌شود، دیدگاه جامع‌نگر است که اختلال‌های روانی را به عنوان واکنش‌های فرد نسبت به عوامل «زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی»^۱ در نظر می‌گیرد و این امر مهم را خاطر نشان می‌سازد که در تشخیص و علت‌شناسی آسیب‌ها باید مطالعه تمام ابعاد وجود فرد یا سیستم را مدنظر قرار داد (دانش، ۱۳۷۷، ۴۶).

باید به این نکته توجه داشت که عوامل زیستی، روانی و اجتماعی انسان با یکدیگر دائماً در حال ارتباط و تأثیر متقابلند. در واقع تنها با در نظر گرفتن فرد به منزله یک مجموعه کنشی در ارتباط با محیط است که می‌توان به بررسی علل آسیب‌های روانی پرداخت. درک سازمان‌یافتگی فرد (سیستم)، است که اگر از



محیط مجزا، یا یکی تابع دیگری در نظر گرفته شود، محال است؛ بلکه معنای رفتارها را باید در روابط کنونی فرد با محیط جستجو کرد و به بررسی شکل‌های سازمان‌یافتگی فرد در زمان و فضای ارتباطی آنها پرداخت. بدین ترتیب معنای آسیب‌ها را باید در روابط کنونی فرد با محیط، در روابطی که با خود دارد و در تعارض‌های درونی‌شده‌ای که به‌صورت ساخت، سازمان‌یافته‌اند، جستجو کرد؛ ساختی که خود نیز با سازمان‌یافتگی شخصیت به‌عنوان یک کلیت در حال تحول مرتبط است (دادستان، ۱۳۷۶، ۲۱ و ۲۲).

بدین ترتیب چارچوب نظری این مقاله متکی بر این عقیده است که با درک علمی جنبه‌زیستی-اجتماعی آسیب‌های موانع ازدواج پایدار که باید با درک ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن تکمیل شود، می‌توان به ارزیابی تشخیصی کامل و در عین حال متعادلی دست یافت که بر اساس آن بتوان به سؤال اول، همان‌طور که در سطرهای زیر مورد بحث قرار می‌گیرد، پاسخ داد و راه‌حل‌های کاربردی را برای رفع یا بهبود آنها ارائه نمود.

۱- آسیب‌شناسی ازدواج از بعد زیستی-اجتماعی

غور و بررسی در آیات قرآن، بیانگر این نکته است که خداوند مهربان در هر آیه‌ای که از خلقت آدم و همسرش صحبت به میان می‌آورد، بلافاصله به نیازهای زیستی-اجتماعی آنها اشاره می‌فرماید؛ به‌طور مثال در سوره بقره آیه ۳۵ و در سوره اعراف آیه ۱۹ آمده است: «ای آدم خود و همسرت در بهشت جای گیرید و از هرچه و هر کجا خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید». در سوره زمر آیه ۶ می‌فرماید: «شما را از یک تن بیافرید و از آن یک‌تن زنش را بیافرید و برایتان از چارپایان هشت جفت بیافرید». در سوره زخرف آیه ۱۲ می‌فرماید: «و آنکه همه جفت‌ها را بیافرید و برایتان از کشتی‌ها و چارپایان

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



مرکب‌ها ساخت که سوار شوید». استاد شهید مطهری توجه لازم به نیازهای زیستی را به طرز شیوایی با استناد به احادیث معتبر بیان می‌دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من لامعاش له لامعاد له، آنکه معاش و زندگی مادی ندارد، معاد که محصول زندگی معنوی است، نیز ندارد»؛ این جمله تقدم معاش بر معاد و تقدم زندگی مادی بر زندگی معنوی و همچنین وابستگی زندگی معنوی را به عنوان روینا به زندگی مادی که به عنوان زیربنا است، بیان می‌کند. ضمن آنکه ارضاء بیش از حد نیازهای بدنی و مادی که قرآن (علق/ ۷) از آن به "غنا" یا "تنعم‌زدگی" یاد می‌کند، مایه طغیان و سرکشی می‌داند (مطهری، ۱۳۵۸، ۲۷ و ۲۴).

در همین راستا، علم روان‌شناسی نیز که خواهان فهم اصول رفتار انسان است به دو مطلب اعتقاد دارد: ۱. انسان به عنوان یک موجود زیستی دارای نیازهایی است؛ ۲. انسان نوعاً برای رسیدن به هدف‌ها و مقاصد مختلفی تلاش می‌کند. بدیهی است که وجود این نیازها، لزوم اقدام به عمل را در محیط زندگی ایجاد می‌کند؛ یعنی طبیعتی هدفمندانه دارد (براندن، ۱۳۷۶، ۳۸)؛ زیرا به حالتی ناشی از کمبود یا محرومیت در موجود زنده و جذب‌کننده به انرژی یا تمایل حاصل از یک نیاز اشاره می‌کند. از این‌رو گفته می‌شود که یکی از عوامل انگیزشی جانداران، نیازها و جذب‌کننده‌های حاصل از نیازهای آنان است. نیازها، انواع گوناگونی دارند. *ابراهام مزلو*، انسان‌گرای معروف، نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی به دودسته کلی طبقه‌بندی کرده است. *مازلو* نیازهای دسته اول را که زیستی - اجتماعی هستند، «نیازهای کمبود یا نیازهای اساسی» و نیازهای دسته دوم را نیازهای «رشد و بالندگی یا فرا نیازها» نام‌گذاری کرده است. به اعتقاد *مازلو*، نیازهای رده‌های پایین باید حداقل تا حدودی ارضا شوند تا اینکه فرصت برای ارضای نیازهای سطح بالاتر فراهم آید (سیف، ۱۳۷۹، ۳۵۱). بنابراین بر پایه متون اسلامی و اصول روان‌شناسی انگیزشی از منظر

انسان‌گرایانه، اولین سیر تحول شخصیت انسان را می‌توان بر اساس تحول نیازهای جسمانی و مادی یا حیوانی که از طریق گرایش به امیال قابل شناسایی است، مشخص نمود. به واسطه تعلیم و تربیت درست و ارضاء معقول و متعادل این نیازها بر طبق قوانین الهی است که فرد از سطوح پایین نیازها رها می‌شود و به سطوح عالی که هدف تعلیم و تربیت است، می‌رسد (دانش، ۱۳۸۹، ۵۸).

ممکن است انسانی به دلیل عدم ارضاء یا ارضاء بیش از حد نیازهای جسمانی و مادی از نظر شخصیتی دچار آسیب روانی شود و در این سطح بماند؛ بدین معنی که مهم‌ترین نیازهای او در این سطح قرار گیرد. از آنجایی که همه اعمال هدفمندانه انسان به منظور نیل به یک ارزش انجام می‌پذیرد، در این صورت رفتارهای چنین انسانی با دیگران، بیشتر تابع این نوع نیازها و ارزش‌های مادی است (احمدی و همکاران، ۱۳۷۴، ۱۲). از این‌رو، پاسخ به دومین سؤال این پژوهش که چرا با تمام مزایایی که ازدواج دارد در جامعه امروز ما، جوانان از ازدواج شانه خالی می‌کنند؟ این است که چنین افرادی در ارتباط با جنس مخالف، تنها به نیازهای بدنی از جمله نیاز جنسی و مادیات می‌اندیشند و تعیین‌کننده رفتار آنها با جنس مخالف نیز همین عوامل خواهد بود. زنان و مردانی که در این سطح تثبیت شده‌اند، تنها از زاویه نفس حیوانی به جنس مخالف می‌نگرند و با او رفتار می‌کنند؛ به این صورت که یا زیر بار ازدواج شانه خالی می‌کنند و یا در صورت ازدواج نیز همان‌طور که استاد مطهری می‌فرماید، بعید می‌رسد که بتوانند از «خوددوستی» و «خودپرستی» به سوی «غیردوستی» و «دگردوستی» گام بردارند و خانواده‌پایداری را تشکیل دهند (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۰۹).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغی

سال اول
شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



۲- آسیب‌شناسی ازدواج از بُعد روان‌شناختی

در عصر حاضر، غالباً عقیده بر این است که کار و درآمد مستمر، شرط اول تشکیل خانواده است؛ ولی اکنون می‌توان پرسید که آیا تمام جوانان شاغل جامعه اسلامی ما ازدواج کرده و خانواده‌ای پایدار تشکیل داده‌اند؟ پاسخ به سؤال فوق مسلماً منفی است و از بعد آسیب‌شناسی روانی می‌توان به نقل از استاد مطهری دلایل زیر را برای آن ارائه داد که عبارت‌انداز: نداشتن روحیه قناعت، انتظارات نامعقول مادی از طرف مقابل و خانواده‌اش، گرایش به سنت‌های پوسیده، چشم و هم‌چشمی، کشش به سوی ارزش‌های کاذب، تشریفات زائد و کمرشکن و جز آن (مطهری، ۱۳۶۶، ۱۱۲).

علت این آسیب‌ها را بر اساس شکل زیر می‌توان تبیین کرد. انسان به اعتبار اینکه در تحول و رشد شخصیت او، عقل و هوای نفس به چه سطحی از تحول رسیده باشد، می‌تواند به شخصیت‌های متفاوتی دست یابد (شرقاوی، ۱۳۶۶، ۱۹۵).



نمودار ۱. شکل فرضی سه حالت شخصیت

سطح اول، هواهای نفسانی

در این سطح، هواهای نفسانی بر شخصیت چیرگی دارد؛ بنابراین عقل در کمال ضعف و خواهش‌ها یا امیال در حد شدت و قوت خود قرار دارند. رفتارها

و اقدامات چنین فردی برای ازدواج و تشکیل خانواده بر اساس عقل و منطق نیست؛ بلکه بر پایه نفس حیوانی قرار گرفته است. خداوند درباره افرادی که تابع هوای نفس هستند می‌فرماید: «آیا آن کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داد و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟» (جائیه/۲۳)؛ طبق این آیه افرادی که در ازدواج تابع هواهای نفسانی و ارزش‌های مادی و کاذب هستند، چشم و دل آنها کور شده است و در نتیجه این افراد، در همسرگزینی و ازدواج و رفتارهای خویش با همسرشان از عقل خویش پیروی نمی‌کنند و تابع هوای نفس‌اند و به تعبیر قرآن: «چنین افرادی خودباخته و زیان‌کرده‌ای بیش نیستند؛ زیرا نفس خود را که بزرگ‌ترین سرمایه انسان در عالم هستی است، حقیر شمرده و باخته‌اند» (زمر/۱۵).

بدیهی است که هر شکستی اثری تخریبی بر روان انسان دارد تا چه رسد به باختن این سرمایه ملکوتی؛ می‌توان نفس باختگانی را تصور کرد که فاقد حرمت نفس‌اند و نمی‌توانند حرمتی برای دیگران و همسر خود قائل شوند و ارزش و معنای عشق راستین و تعهد به زندگی مشترک را درک کنند. اینان در دنیایی سراسر ترس و وحشت زندگی می‌کنند. ترس و نگرانی از اینکه نتوانند به خواسته‌های مادی و امیال حیوانی خویش دست یابند و پس از به دست آوردن آن، وحشت دارند که آن را از دست بدهند و به هر اندازه‌ای که فاقد حرمت نفس هستند، در انتخاب ارزش‌ها و مسئولیت‌ها و هدف‌های زندگی، حالت منفی و تدافعی می‌گیرند تا بدین وسیله به دفاع از خود و حفظ خویشتن در مقابل نگرانی و احساس دردناک عدم کفایت نفس پردازند (براندن، ۱۳۷۶، ۲۰۳). بدیهی است که چنین افرادی یا ازدواج نمی‌کنند و به صورتی غیرمعقول به ارضای نیازهای جنسی خود می‌پردازند یا اگر ازدواج کنند، تعهدی به آن احساس نمی‌کنند و نمی‌توانند خانواده پایداری تشکیل دهند (دانش، ۱۳۸۴، ۱۱۵).

اصلی که بر اساس آن می‌توان انگیزه‌های اساسی فرد دارای حرمت نفس و فرد فاقد آن را از هم تمیز داد، انگیزه ناشی از عشق در مقابل انگیزه ناشی از ترس است؛ یعنی عشق ورزیدن و احترام گذاشتن به خود، خود ملکوتی، دیگران و زندگی، در مقابل ترس از عدم شایستگی و برانزندی برای زندگی زنده بودن و انگیزه اعتماد در برابر انگیزه وحشت. در مورد کرامت و حرمت نفس حضرت علی علیه السلام در وصیت‌نامه‌ای به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد: «پسرکم! نفس خود را گرمی و محترم بدار از اینکه به یک پستی دچار نشود؛ زیرا اگر از نفس خود چیزی را باختی و از دست دادی، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را پر کند» (نهج البلاغه فیض، ۹۲۹).

حرمت نفس، یک نیاز بنیادی برای آگاهی انسان است که نمی‌توان بی‌تفاوتی از کنار آن گذشت و آن را نادیده گرفت. افرادی که به طور کامل فاقد آن هستند یا به قدر کافی از آن برخوردار نیستند، کوشش می‌کنند برای جبران کمبود آن، نوع بدلی و ساختگی آن را در خود به وجود آورند و در سنگر و حفاظ حرمت نفس کاذب و مجعول، خود را از ترس درونی حفظ کنند. در صورت لزوم حرمت نفس کاذب به دو طریق حفظ می‌شود: ۱. به وسیله حقیقت‌گریزی و سرکوبی احساسات و اندیشه‌ها و یا انکار آنها و یا دلیل‌تراشی در مورد آنها؛ ۲. از طریق ایجاد شخصیت، ارزشمندی و سودمندی برای خود از راه‌هایی دور از عقل و خرد؛ مانند «رفیق‌بازی»، «مال‌اندوزی»، «پارتی دیگران شدن» و «پرداختن به عیاشی و روی آوردن به روابط جنسی نامشروع» و یا توسل به ویژگی‌ها و ارزش‌هایی که به آسانی به آنها دست یابند و رسیدن به آنها مستلزم تلاش کمتری است؛ مانند «تظاهر به نوع دوستی» و «خودفریبی». این‌گونه کارها، ذهن انسان را از احساس نیاز به حرمت نفس معتبر و واقعی منحرف می‌سازد و در عین حال به انسان اجازه می‌دهد تا با حرمت نفس کاذب،



خود را از مطالعه منشأ این فقدان معاف دارد و از ریشه‌یابی و پژوهش درباره آن بگریزد (براندن، ۱۳۷۶، ۲۰۴).

سطح دوم، وجدان

وجدان، سرزنشگر یا غرورآفرین است و رشد نسبی عقل را نشان می‌دهد. در این سطح، انسان ممکن است گاه بر اساس تشخیص عقلانی عمل کند و گاه بر اساس هوا و امیال نفسانی؛ ولی وقتی میلی را ارضاء می‌کند که برخلاف قاعده عقلانی و با آن در تضاد است و همچنین عقل، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد (احمدی و همکاران، ۱۳۷۴، ۱۵). تضاد و تناقض در عالم واقعیات نمی‌تواند موجود باشند؛ ولی انسان می‌تواند اندیشه‌ها، عقاید و ارزش‌هایی داشته باشد که با آگاهی و یا بدون آگاهی او، با یکدیگر در تضاد و تناقض باشند. اندیشه‌های ضدونقیض، نقش ترکیب و تلفیق‌کننده ذهن انسان را تخریب و اطمینان او به علم خود را در کل کاهش می‌دهند. یک پیامد مصیبت‌بار ناشی از داشتن ارزش‌های ضدونقیض، ایجاد سردرگمی و کج‌راهی در سلسله مراحل ارزش، احساس و عمل است. اگر انسان در عوض شناسایی و رفع تضادها از آنها فرار کند و آنها را سرکوب نماید، به نسبت عمق ارزش‌هایی که با آنها درگیر است، آسیب‌های روانی بدتری به بار خواهد آمد. چنین افرادی دائماً در شک و دودلی به سر می‌برند و قدرت تصمیم‌گیری خود را در کلیه مسائل به‌ویژه مسئله مهمی چون انتخاب همسر و ازدواج از دست می‌دهند. معمولاً دودلی و نگرانی‌های غیرمعقول این افراد، آن‌قدر ادامه می‌یابد که زمان و فرصت‌های مناسب برای انجام امور از دست می‌رود (بارت، ۲۰۰۲، ۴۵۳).

از میان عوامل مختلفی که موجب بیگانگی انسان از احساسات خویش می‌شود، عامل سرکوبگری از همه مخرب‌تر و نیرومندتر است. آدمی در زندگی



خود همواره در معرض دو اشتباه مصیبت‌بار است که او را به سوی توسل به عمل سرکوبگری سوق می‌دهند. ۱. تجربه احساسات خاص به گمان اینکه تجربه‌ها مؤید ضعف اخلاقی است؛ ۲. اشتباه دیگر اینکه اگر انسان دارای تمایلات و یا احساساتی باشد باید بر طبق آن رفتار کند. همان‌طور که گفته شد، این دو عقیده اشتباه‌آمیز به عمل سرکوبگری منتهی می‌شود. یک انسان خردمند نه احساسات خود را سرکوب می‌کند و نه کورکورانه از آن پیروی می‌نماید. یکی از قوی‌ترین پناهگاه‌ها در مقابل سرکوبی، این است که انسان به صرف عارض شدن احساسات، بر طبق آن رفتار نکند. این امر به او امکان می‌دهد که به آرامی احساسات خویش را در پرتو وجدان اخلاقی شناسایی کند و بهنجاری و توجیه آن را بدون ترس یا احساس گناه تعیین کند (براندن، ۱۳۷۶، ۱۱۹ و ۱۳۰).

سطح سوم، بلوغ روانی

کسی که به این سطح از تحول می‌رسد، به طور کامل از ظرفیت عقلانی خود استفاده می‌کند و تعیین‌کننده رفتارهای او، عقل او است و امیال و هوا و هوس‌های وی در کمال ضعف قرار دارند؛ اما این ضعف، نشانگر ضعف میل نیست؛ بلکه نشانگر تسلط کامل عقل بر میل است. رفتارهای کسی که به این سطح از تحول شخصیت می‌رسد، دقیقاً توسط دلایل عقلانی و مشروع هدایت می‌شود. یک چنین فردی دارای حرمت نفس به معنی دقیق کلمه است؛ همان حرمت و عزتی که خداوند می‌فرماید: «عزت، تنها از آن خدا، پیامبر و مؤمنین است» (منافقون / ۷)، یا جمله معروف امام حسین علیه السلام در روز عاشورا «هیئات منه الذله» به کرامت و حرمت نفس اشاره دارد؛ زیرا حقیقت‌جویی و راستی، نشانگر حرمت نفس است. حرمت نفس دارای دو جنبه وابسته به یکدیگر است، یکی «حس سودمندی» و دیگری «حس ارزشمندی» و در مجموع به معنی حس

شرف نفس و حس اعتماد به نفس است که دلالت بر لیاقت شخص برای زیستن در مقام انسان را دارد (دانش، ۱۳۸۲، ۱۱۵).

خلاقیت، بالاترین هدف عشق و علاقه چنین فردی در زندگی است، او می‌داند که انسان همه‌چیزدان، عقل کل و خطاناپذیر نیست؛ بنابراین، در هر درجه‌ای از هوش و اطلاعات که باشد به ارزش‌های خود اعتماد دارد؛ چون «واجد سلامت روان» است و از ظرفیت و قابلیت روان خود بدون هیچ مانع و رادعی جهت عمل شناخت و کسب اطلاعات از حقایق جهان استفاده می‌کند؛ یعنی دارای «بلوغ روانی» است. اولین و اساسی‌ترین نشانه بلوغ روانی، «عادت به تفکر و تصور بر پایه اصول» است که مهم‌ترین شرط ازدواج و تشکیل خانواده پایدار است. سایر جنبه‌های بلوغ روانی مرکب است از: ۱. فهم عمیق پذیرش و به دوش کشیدن مسئولیت و بار زندگی و اعمال خویش؛ ۲. برنامه‌ریزی و عملکرد دراز مدت به طوری که سلسله اعمال انسان، زنجیره‌وار از زمان حال به آینده متصل و یکپارچه شود؛ ۳. ثبات احساسات در شرایط شکست، ناکامی، سختی، نومیدی و ضربه‌های روانی از طریق بسیج کامل دانش خویش برای اتخاذ تدابیر لازم (براندن، ۱۳۷۶، ۲۱۱)؛

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیتی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



۴. کشف مجهولات در قلمرو اعمال و هدف‌های مورد نظر و علائق دست اول خویش و دانستن اطلاعاتی که هدف‌ها و امیال او ایجاب و نیل به هدف‌ها را تسهیل می‌کند (شرقاوی به نقل از حجتی، ۱۳۶۶). چنین فردی در ازدواج خود به لحاظ حرمت نفس طرف مقابل به‌سوی او جذب می‌شود؛ از اتخاذ تصمیمات مبتنی بر هوای نفسانی پرهیز می‌نماید و در روابط انسانی خود همیشه برای پیشرفت‌ها و کارهای بزرگ همسرش احترام قائل است و برایش لذت‌بخش است که بتواند از چشمه وجود خود و پیشرفت‌هایش سودی به دیگران برساند. در تمام زمینه‌ها به‌ویژه در محدوده کار، روابط زناشویی و روابط

انسانی، پایگاه و نیروی محرکه او، حس اعتماد به سودمندی خویش و در نتیجه عشق او به هستی برای حقیقت زندگی و زنده بودن است (دانش، ۱۳۸۲، ۹۸).

از این رو، در پاسخ به سؤال سوم می‌توان گفت که در جامعه اسلامی ما، جوانانی می‌توانند ازدواج‌های بسیار موفق و رشد‌یابنده‌ای داشته باشند که تحت تعلیم و تربیت اصیل اسلامی به بلوغ روانی رسیده باشند و با داشتن توکل به خدا، کوشش و تلاش، روحیه قناعت و پابندی به مقررات اخلاقی، ازدواج‌هایی را تجربه کنند که نمونه وحدت روح باشد.

۳. آسیب‌شناسی ازدواج از بُعد جامعه‌شناختی

برخلاف آنچه درباره تعریف سلامت و بلوغ روانی بر اساس متون اسلامی و روان‌شناسان انسان‌گرا ذکر شد، روان‌شناسان پیرو دیدگاه نسبی‌گرایان فرهنگی معتقدند که دقیق‌ترین تعریف از سلامت روان عبارت است از: توافق، هم‌رنگی و همسانی با معیارها، رسوم و قواعد جامعه است؛ از این رو هرکس را به همان اندازه سالم می‌دانند که بتواند خود را با فرهنگ حاکم بر جامعه خویش تطبیق دهد (براندن، ۱۳۷۶، ۳۳۰).

یک سؤال اساسی در این زمینه این است که اگر معیارها و ارزش‌های اجتماعی نامعقول باشد، تکلیف چیست؟ که البته نسبی‌گرایان پاسخی برای آن ندارند؛ باید دانست که این نظریه که سلامت روان معادل و مترادف هم‌رنگی و تطابق با جماعت است، باطل، اشتباه محض و بسیار خطرناک است و موجب بیماری روانی می‌شود. قرآن کریم در حین اینکه برای جامعه، طبیعت، شخصیت، عینیت، نیرو، حیات و مرگ، اجل، وجدان و طاعت و عصیان قائل است، صریحاً افراد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند. تکیه قرآن بر آن چیزی است که آن را «فطرة الله» می‌نامد و یا در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زیانی نمی‌رساند...» (مائده / ۱۰۵).



اما متأسفانه بسیاری از افراد بالغ وجود دارند که تضاد از این نوع هنوز برای آنها حل نشده است و این کشمکش در درون آنها جریان دارد که آیا باید ارزش‌های اجتماعی را در بست پذیرند و یا پیرو قضاوت‌های شخصی و تضاد و مبارزه‌جویی خود باشند (وایت، ۲۰۰۸، ۸۷). آن قضاوتی که جوشش آن از اعماق وجود خود آنها است (فطره الله) و به آنها ندا می‌دهد که عقاید، ارزش‌ها و راه‌های زندگی دیگران غلط است و نباید چشم و گوش بسته آنها را پذیرفت. وجود این تعارض‌ها در این اشخاص، دال بر این است که سلامت روان آنها هنوز خاموش نشده است؛ ولی این گونه افراد ممکن است قربانیان مکاتبی شوند که سلامت روان را مترادف با همرنگی و تطابق با اکثریت می‌دانند و اغلب به وسیله و تحت تأثیر این مکاتب با انکار نیروی عقلانی خود به منجلاب همرنگی و توافق با جماعت سوق داده می‌شوند. آسیبی که از این بُعد به جوانان ما وارد و مانع ازدواج و یا تشکیل خانواده پایدار آنها می‌شود، ناشی از تهاجم فرهنگی به فرهنگ اصیل اسلامی ما است که باعث شده که برخی از جوانان ما، چشم بسته و بدون تعقل مجذوب فرهنگ‌های غربی شوند (دانش، ۱۳۸۲، ۱۱۵).

امروزه فرهنگ غرب با عقاید خاص خود، ارتباط آزاد بین دختر و پسر را تجویز می‌کند. آن فرهنگ با این نگرش به جایی رسیده که بنیان خانواده را متزلزل ساخته و خانواده اصالت خود را از دست داده است؛ حال آنکه در فرهنگ شرقی و اسلامی ما، خانواده از اهمیت بالا و والایی برخوردار است. بدین لحاظ، فرهنگ اسلامی برای حفظ و حراست خانواده، درصدد است روابط دختر و پسر را قبل از ازدواج در حد معقول و مشروعی حفظ کند تا جوانان ما از طریق ازدواج مشروع، یک زندگی سالم و پربار را آغاز کنند و خانواده پایداری را تشکیل دهند (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۱).

از این رو، پاسخ به سؤال آخر این پژوهش، مثبت و بدیهی است که تربیت بر اساس فطرت الله، موانع زیستی - روانی^۵ اجتماعی ازدواج پایدار را از میان می‌برد.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



نتیجه‌گیری و ارائه راهکارهای کاربردی

در این قسمت، نتیجه‌گیری و راه‌حل‌های کاربردی برای رفع یا بهبود این آسیب‌ها بیان می‌شود. بنابر آنچه ذکر شد، نتیجه می‌گیریم که راه‌حل کلیدی، تربیت انسان در ابعاد زیستی-روانی-اجتماعی بر اساس قوانین الهی و تربیت دینی است که خود متضمن راهکارهای زیربنایی دیگری نیز می‌شود که با برنامه‌ریزی حساب‌شده از سوی مسئولین و اجرای آن توسط اسلام‌شناسان، روان‌شناسان، مشاوران و مربیان، به تفکیک آسیب‌ها در سه بعد مذکور در زیر آمده و قابل اجرا است.

۱. برای رفع آسیب‌ها در بعد زیستی-اجتماعی، همان‌طور که بیان شد، انسان به عنوان موجودی چندبعدی، دارای نیازهای جسمانی زیربنایی است. دانشمندان و مبلغین اسلامی، روان‌شناسان و مشاوران باید با آموزش اولیاء، مربیان و جوانان، آگاهی‌های لازم را در آنها برای ارضاء متعادل و معقول نیازهای زیربنایی به وجود آورند تا جوانان بتوانند خود را از قید نیازهای نامعقول جسمانی رها سازند و با تمرین صبر، جهاد با نفس و کنترل نفس به سطح بالاتر نیازها یعنی نیازهای رشد و بالندگی ارتقاء یابند. بدیهی است که اجرای راه‌حل فوق، جز با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی و همراهی دولت و مردم، شعاری بیش نیست.

۲. در میان نیازهای زیربنایی زیستی-اجتماعی، ایجاد فرصت‌های اشتغال برای جوانان در بخش‌های دولتی و خصوصی توسط مسئولین از اولویت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا داشتن کار بارور (نه مشاعل کاذب) و پس از آن ازدواج مؤفق، دو منبع بالقوه بسیار مهم حرمت نفس، سعادت و نیکبختی انسان است. در اسلام، کار هم مانند ازدواج یک امر مقدس شناخته شده و در حدیث وارد شده است که «کسی که خود را برای اداره زندگی‌اش به مشقت اندازد،

مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند» (اصول کافی، ۵، ۸۸). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تُرا به خودش مشغول می‌کند و به هزاران گناه می‌کشانند» (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۲۶). کار بارور نه تنها منشأ علم است، بلکه عقل و فکر انسان را نیز اصلاح و تربیت و تنظیم می‌کند. خداوند می‌فرماید: «اگر هر کسی اعم از زن و مرد، خود را با کار شایسته، مأنوس سازد و این کار را با آمیزه‌ای از ایمان به انجام رساند او را از حیات و زندگی پاکیزه و دلپسندی برخوردار خواهیم ساخت» (نحل/۹۷). طبق این آیه کار مطلوب باعث بلوغ روانی و خود شکوفایی است.

۳. با تبعیت از قرآن برای رفع آسیب‌ها در بعد روان‌شناختی، به حکم اینکه قائل به اصالت فطرت است، نیرویی شگرف برای تعلیم و تربیت مبتنی بر اصول روش اکتشافی هدایت‌شده قائل است. از نظر قرآن، آموزش‌هایی که بتواند انسان را به تفکر وادارد می‌تواند انسان را دگرگون سازد و مسیر زندگی او را تغییر دهد، شخصیتش را عوض کند و انقلاب معنوی در او ایجاد نماید. تمام پیامبرانی که برای تربیت انسان آمده‌اند، دعوت خود را با حکمت، موعظه حسنه و احیاناً مجادله کلامی آغاز کرده‌اند. مهم‌تر اینکه خداوند قرآن را که کلام الله است در میان معجزه‌های پیامبران، بالاترین معجزه قرار داده است و از طریق آن به عنوان «رب» به تربیت و هدایت بندگان می‌پردازد (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۲۳). این وظیفه مسئولین جامعه اسلامی ما است که با استفاده از تخصص دانشمندان اسلامی، روان‌شناسان، مشاوران و مربیان متعهد به تدوین برنامه‌های آموزشی درازمدت پردازند و از همان ابتدا که فطرت انسان‌ها آلوده نشده است و آمادگی پذیرش بیشتری دارد به تربیت فرزندان این مرز و بوم همت بگمارند و برای جوانانی که هم‌اکنون آماده ازدواج هستند کلاس‌های آموزشی تدارک ببینند که مبلغین اسلامی و مشاوران در این کلاس‌ها به تشریح اهداف خلقت از آفرینش

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



دو جنس و تبیین همسانی آنها در نیاز به یکدیگر پردازند و از تمام امکانات موجود برای ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری در جوانان جهت شناخت وظایف زناشویی و ایفای نقش خانوادگی آنها استفاده کنند و با ارائه الگوی مطلوب، روحیه تنعم و راحت‌طلبی را در آنان تضعیف و سخت‌کوشی را تقویت نمایند.

۴. برای رفع آسیب‌ها در بعد جامعه‌شناختی و جلوگیری از هم‌رنگی با فرهنگ‌های غیر اسلامی و غیرانسانی، با توجه به اینکه قرآن درباره ضرورت امر به معروف و نهی از منکر بسیار سخن گفته است از آیه ۷۹ سوره انعام صریحاً استنباط می‌شود که ترک این فریضه بزرگ در هلاکت و انهدام یک قوم مؤثر است. در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، طغیان افراد مؤمن علیه کج روی‌های جامعه و مخالفت با هم‌رنگی کورکورانه و بدون تعقل از سنت‌های آن است (مطهری، ۱۳۶۶). بنابراین وظیفه مسئولین میهن اسلامی ما است که از طریق دانشمندان و مبلغین اسلامی، مشاوران و روان‌شناسان، رسانه‌های گروهی و از هر طریق درست دیگر، به آموزش خانواده‌ها پردازند تا آنها معیار برتری و کرامت را تقوا و روحیه قناعت را گنج بی‌پایان بدانند (حجرات/۱۳). در امر ازدواج، آموزش‌ها باید به گونه‌ای باشد که نسل جوان بیاموزد از سختگیری‌های بی‌مورد، تشریفات زائد، چشم‌وهم‌چشمی و تبعیت کورکورانه از معیارهایی که مغایر با فرهنگ اصیل جامعه اسلامی ما است، پرهیزد.

۵. در همین راستا با توجه به اینکه امروزه به لحاظ پیچیدگی و گسترش زندگی، اطلاعات خانواده‌ها از یکدیگر بسیار محدود و ناقص است، چه بسا دختران و پسران مؤمن و وارسته‌ای که هم‌کفو و برای ازدواج مناسب هم هستند، ولی اطلاعی از یکدیگر ندارند. بر طبق گفته امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند بهترین و شریف‌ترین شفاعت‌ها این است که واسطه و معرف دو نفر

برای ازدواج باشید تا خداوند ازدواجشان را عملی سازد (وسایل الشیعه، ۱۴، ۲۶). مسئولین می‌توانند مراکز خدمات مشاوره را به برنامه‌هایی مجهز نمایند که روان‌شناسان و مشاوران مجرب، متعهد و مؤمن با استفاده از تجربه و تخصص خود و نتایج آزمون‌های روان‌شناختی و مجموعه اطلاعاتی که از دختر و پسر و خانواده‌های آنها در زمینه‌ها و ابعاد مختلف کسب می‌کنند، بتوانند افرادی که بیشترین سنخیت‌ها را با هم دارند، به یکدیگر معرفی نمایند. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دختر و پسر مجردی را همسر دهد، روز قیامت در سایه عرش الهی، در امنیت و آسایش به سر می‌برد» (نهج‌البلاغه، آخرین جمله خطبه ۱۰۸).

۶. راهکار آخر طبق نص صریح قرآن این است که خداوند برای همکاری در امر خیر (سوره مائده/۲)، انفاق (سوره رعد/ ۲۲) و قرض‌الحسنه (سوره حدید/۱۱) اجری بی‌پایان قائل است و بر مسئولین جامعه است تسهیلات لازم را جهت اعطای وام‌های قرض‌الحسنه‌ای متناسب با وضعیت اقتصادی کشور، برای ازدواج فراهم کنند و همچنین با هدایت‌های لازم، افراد جامعه را به کارهای خیری که در بالا ذکر شد، تشویق نمایند.

محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهش

محدودیت این پژوهش، محدود بودن پژوهش به توصیف و تحلیل اطلاعات کتابخانه‌ای بود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی به صورت میدانی با مقایسه ویژگی‌های شخصیتی، کیفیت سبک و تداوم زندگی دو گروه از زوجین، با و بدون گرایش‌های مذهبی انجام شود یا پژوهش‌های مداخله‌ای به صورت آموزش مهارت‌های ایمانی به زوجین ارائه کرده تا اعتبار نتایج پژوهش حاضر مورد آزمون و تأیید واقع شود.

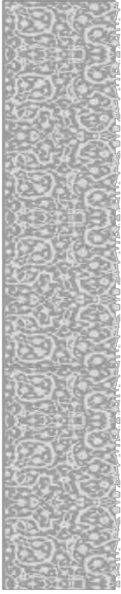


جمع‌بندی

طبق آیات و سخنان معصومین علیهم‌السلام و دانشمندان اسلامی و انسان‌گرا مشخص شد که نیاز زن و مرد به ازدواج و در کنار هم بودن، نیازی طبیعی و انکارناپذیر است. هنگامی که دختر و پسر به سن بلوغ می‌رسند و گزینه جنسی به شدت هجوم می‌آورد، تنها ازدواج می‌تواند کامل‌ترین و بهترین پاسخ باشد و هرگاه در برابر این پاسخ فطری طبیعت به گزینه جنسی، مانع ایجاد شود، مشکلات بزرگی به بار خواهد آمد. توجه به تربیت انسان بر اساس قوانین الهی یا به عبارت دقیق‌تر بر اساس «فطرت الله»، چه از منظر روان‌شناسی اسلامی و چه از زاویه نگاه روان‌شناسان انسان‌گرا بسیار مهم و خطیر است؛ زیرا در غیر این صورت ابعاد زیستی - روانی - اجتماعی جوانان دچار آسیب خواهد شد و هواهای نفسانی بر وجدان و عقل حکومت خواهند کرد. از دید هر دو مکتب، برای رفع آسیب‌هایی که مانع ازدواج و تشکیل خانواده پایدار جوانان می‌شود، فقط یک راه‌حل وجود دارد و آن، رساندن فرد از سطح نفس حیوانی به سطح انسانی و بلوغ روانی آنها است. با این نوع تربیت، فرد با پیروی از قدرت تفکر خود، حقیقت‌جو، خویش‌شناس، واجد حرمت نفس، سلامت و بلوغ روانی به معنی دقیق کلمه می‌شود. همچنین مشخص شد که فلسفه رشد دهندگی ازدواج طبق گفته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ازدواج با افراد هم‌کفو نهفته است. در این صورت ازدواجی می‌تواند ثمربخش، سودمند و بقا‌پذیر باشد که زن و شوهر هر دو در اغلب جنبه‌ها به ویژه روحیات و طرز تفکر همگون باشند؛ در غیر این صورت، ریسمان وحدت به ضعف و سستی متمایل شده و سرانجام گسسته می‌شود و شیرازه زندگی از هم می‌پاشد.

منابع

- * قرآن مجید؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ سروش، واحد احیای هنرهای اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۴.
- * نهج البلاغه فیض.
۱. امام خمینی، روح الله؛ ترجمه عبدالکریم بی آزار شیرازی؛ رساله نویین: ۳. مسائل خانواده؛ انتشارات انجام کتاب، ۱۳۶۱.
 ۲. احمدی، علی اصغر و دیگران؛ به پژوه احمد رشید پور و دیگران؛ آموزش جوانان در آستانه ازدواج؛ تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
 ۳. اصول کافی، جلد ۵.
 ۴. براندن، ناتانیل؛ روان‌شناسی حرمت نفس؛ ترجمه جمال هاشمی؛ تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۷۶.
 ۵. حجازی، قدسیه؛ ازدواج در اسلام؛ مرکز تحقیقات حقوقی قدسی، ۱۳۵۸.
 ۶. دادستان، پریرخ؛ روان‌شناسی مرضی، تحولی از کودکی تا بزرگسالی؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
 ۷. دانش، عصمت؛ «بررسی علل و پیامدهای اضطراب سخنرانی در دانشجویان دانشگاه و تأثیر روش خودآموزش دهی بر کاهش آن»؛ مجله مدرس، دوره دوم، شماره هفتم، صص ۳۳-۱۱؛ ۱۳۷۷.
 ۸. دانش، عصمت «تأثیر روش زوج درمانگری اسلامی بر افزایش خودشناسی، جهت گیری مذهبی و سازگاری زناشویی؛ زوج‌های ناسازگار»؛ معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
 ۹. دانش، عصمت؛ نقش خودشناسی در درمان اختلالات زناشویی؛ انتشارات گلشن اندیشه، ۱۳۸۴.
 ۱۰. دانش، عصمت؛ «مقایسه سطح شادکامی و سلامت جسمی و روانی دانشجویان دختر و پسر متأهل و مجرد دانشگاه»؛ فصلنامه روان‌شناسی کاربردی؛ زمستان، سال ۴، شماره ۴ (۱۶) صص ۷۱-۵۶، ۱۳۸۹.
 ۱۱. سیف، علی اکبر؛ روان‌شناسی پرورشی، روان‌شناسی یادگیری و آموزش؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.
 ۱۲. شرفاوی، حسن محمد؛ گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی یا اخلاق و بهداشت روانی در اسلام؛ ترجمه سید محمدباقر حجتی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۱۳. مظاهری، علی اکبر؛ جوانان و انتخاب همسر؛ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
 ۱۴. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی؛ انتشارات صدرا، قم: ۱۳۵۸.
 ۱۵. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ انتشارات الزهراء، تهران: ۱۳۶۶.
 ۱۶. مطهری، مرتضی؛ اخلاق و تربیت اسلامی (۱)؛ انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۷۲.
 ۱۷. مطهری، مرتضی؛ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب؛ چاپ هفتم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
 ۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه، جلد ۱۴.

- 
19. Barrett, A. E. Marital transition and mental health. *Journal of Health and Social Behavior*.45: 451-464. 2002.
20. Laakso, H., & Paunonen-Illmonen, M. Mother s experience of social support. *Journal of Clinical Nursing*.11 (2): 176-185. 2002.
21. Lamb, K. A., Lee, G. R., & DeMarris, A. Union formation and depression: Selection and relationship effects. *Journal of Marriage and the Family*.65 (4): 953-962. 2003.
22. Lucas, R. E. Reexamining adaptation and the set point model of happiness. Reactions to changes in marital status. *Journal of personality and social psychology*. 84(3): 527-539. 2003.
23. Waite, L. J. *Marital values and expectations in context: Results from a 21-city survey*. Retrieved December 5, 2007, from www.findarticle.com. 2008.
- Wilson, Ch. M., & Oswald, A. J. *How does marriage affect physical and psychological health? A survey of the longitudinal evidence*. Retrieved March 5, 2007, www.findarticle.com. 2005



فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تبلیغ

سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی